

باسمه تعالی

- ۱. اوامر**..... ۱
- مبحث اجزاء**..... ۱
- عنوان اول:** توضیح قید علی وجهه..... ۲
- وجه ماموریه نبودن شرایط عقلی..... ۲
- عدم خطور به طور کامل از عنوان اتیان به ماموریه به ذهن..... ۳
- عنوان دوم:** توضیح اقتضاء..... ۳
- اشکال در عقلی بودن بحث اجزاء..... ۳
- ناظر بودن بحث کبروی به بحث عقلی..... ۴
- نقاط مناقشه دا کلام مرحوم آخوند..... ۴
- نقطه اول:** عدم تعدد معنای اقتضاء..... ۴
- نقطه دوم:** اراده معنای اصولی از علیت و تاثیر..... ۵
- نقطه سوم:** لفظی بودن بحث اجزاء..... ۶

موضوع: بررسی کلام مرحوم آخوند / بحث اجزاء / اوامر

خلاصه مباحث گذشته:

در جلسه قبل، بحث فور و تراخی تمام شد. مطلب نهایی که استاد در مورد فوریت فرمودند، در مورد عارض شدن فوریت بود. ایشان فرمودند: در فرض قطع به عجز از امتثال، باید احتیاط شود. در فرض خوف بعید نیست که احتیاط واجب باشد. در فرض احتمال، عقل حکم به احتیاط نمی‌کند. در این جلسه بحث اجزاء مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

اوامر

مبحث اجزاء

مرحوم آخوند عنوان را این گونه قرار داده است: «هل الإتيان بالمأمور به علی وجهه يقتضي الإجزاء ام لا؟» بعد در مورد عناوینی که نیاز به شرح دارد، بحث کرده است.

۱ کفایه الاصول، آخوند خراسانی، ج ۱، ص ۸۱.

عنوان اول: توضیح قید علی وجهه

مرحوم آخوند سه احتمال در معنای علی وجهه مطرح کرده است:

- ۱- منظور از علی وجهه، شرعی و عقلی است. وجه شرعی این گونه است که عمل اجزاء و شرایط شرعی را داشته باشد. و وجه عقلی نیز موارد عقلی است که در مأموریه اخذ شده است مانند قصد قربت که به نظر مرحوم آخوند عقلی بود. یا قصد وجه و تمییز. مرحوم آخوند این احتمال را برمیگزیند.
 - ۲- منظور از علی وجهه خصوص شرایط و اجزاء شرعی است. مرحوم آخوند فرموده است این احتمال بعید است. اگر مراد خصوص وجه شرعی باشد باید قید توضیحی باشد در حالی که در عنوان، تکرار و توضیح نباید باشد. زیرا اولاً اگر مراد، این احتمال باشد، در خود مأموریه نهفته است و نیاز به این قید نیست. اما اگر وجه عقلی و شرعی باشد در مأموریه نهفته نیست. ثانیاً اگر مراد وجه شرعی باشد، لازم می‌آید که تعبدیات خارج از محل بحث باشند زیرا قصد قربت را بنا بر نظر کسانی که آن را عقلی می‌دانند، شامل نمی‌شود. عنوان بحث باید عام باشد و شامل همه مبانی بشود. لذا احتمال دوم درست نیست.
 - ۳- منظور از علی وجهه، قصد وجه معروف است. مرحوم آخوند فرموده است قطعاً این احتمال درست نیست. زیرا اولاً توصیلات را شامل نمی‌شود چون در آنها قصد وجه شرط نیست. ثانیاً در تعبدیات نیز همه، شرطیت قصد وجه را معتبر نمی‌دانند لذا عنوان شامل همه مبانی نمی‌شود. ثالثاً قصد وجه از بین شرایط و اجزاء عمل، خصوصیتی ندارد تا آن در عنوان بحث اخذ شود. (قصد قربت که بهتر است در عنوان اخذ شود). لذا تفسیر و حمل علی وجهه بر قصد وجه باطل است قطعاً.
- نتیجه: از بین احتمالات، احتمال اول درست است. یعنی اجزاء و شرایط شرعی و عقلی.

وجه مأموریه نبودن شرایط عقلی

به نظر ما منظور از علی وجهه، وجه شرعی است نه عقلی. زیرا شرطی که عقل حاکم به آن است شرط مأموریه است، وجه مأموریه نیست. اگر این گونه تعبیر می‌کرد که الاتیان بالمأموریه علی وجهه جا داشت که احتمال اول را بگوییم. اما این گونه تعبیر نشده است بلکه گفته شده است علی وجهه یعنی وجه مأموریه. و شرایط عقلی، دخیل در سقوط مأموریه هستند نه این که وجه مأمور به باشند. مثلاً قصد قربت دخیل در حصول ملاک و مسقط امر است اما از وجوه مأمور به نیست. وجه مأمور به بودن، صفت مأمور به است اما قصد قربت بنا بر این که عقلی باشد صفت مأموریه نیست. اساساً قصد قربت اجنبی از مأموریه است. هر چند که در مقام امتثال، قصد امر می‌شود اما این قصد امر، خارج از مأمور به است.

عدم خطور به طور کامل از عنوان اتیان به مامور به ذهن

اما این که گفته شد اگر مراد اجزاء و شرایط شرعی باشد، لازمه اش توضیحی بودن قید است، درست نیست زیرا در مامور به، کمال و تمام مامور به نهفته نیست تا گفته شود توضیح و تکرار لازم می آید. اتیان به مامور به یک امر عرفی است. اگر گفته شود مامور به به نحو تمام و کمال (علی وجهه) اتیان شود، احساس توضیح و تکرار نمی شود. این تعبیر عرفیت دارد. خصوصاً اگر شرط غیر مقومّی ترک شود باز هم اتیان به مامور به عرفاً صدق می کند.

طبق این معنا، نکته گفتن علی وجهه این است که اگر کسی معظم اجزاء و شرایط عمل را امتثال کند، باز هم جا دارد که ایجاد شبهه شود که مجزی هست یا نه؟ اما با قید علی وجهه محل بحث معلوم می شود که اتیان باید بتمامه و کماله باشد.

عنوان دوم: توضیح اقتضاء

ظاهر عبارت مرحوم آخوند این است که اقتضاء به دو معنا استعمال می شود:

۱- گاهی اوقات اقتضاء به معنای دلالت است. مثلاً امر اقتضای فوریت دارد یا ندارد؟ در این جا اقتضاء به معنای دلالت است.

۲- گاهی اوقات اقتضاء به معنای علیت است. آیا نهی مقتضی فساد است یا نه؟ بعضی گفته اند که مراد از اقتضاء در این مثال، علیت است.

مرحوم آخوند می فرماید: معنای اقتضاء در محل کلام، علیت و تاثیر است و به معنای دلالت و کشف نیست. زیرا اقتضاء به عمل استناد داده شده است و عمل که کشف و دلالت ندارد. این که مراد از اقتضاء چیست؟ باید مقتضی را ملاحظه کرد. اگر لفظ باشد به معنای دلالت است اما اگر عمل باشد به معنای علیت است. پس معنای عنوان این است که آیا اتیان به مامور به علیت در اجزاء دارد یا نه؟

اشکال در عقلی بودن بحث اجزاء

در اتیان به مامور به نسبت به امر واقعی، اقتضاء به معنای علیت باشد بحثی ندارد. مثلاً اگر مکلف نماز را خواند جا دارد که گفته شود عمل انجام شده علت سقوط امر واقعی است. بلکه جا دارد که گفته شود اگر کسی امر ظاهری را امتثال کرد، اتیان به امر ظاهر علت سقوط همان امر ظاهری است یا نه؟ و هکذا نسبت به امر اضطراری. اگر امر خود مامور به ملاحظه شود، اقتضاء به معنای علیت باشد، مشکلی ندارد. اما عمده بحث اجزاء، بحث از اتیان به مامور به است که آیا مقتضی اجزاء نسبت به امر

۱ کفایه الاصول، آخوند خراسانی، ج ۱، ص ۸۱.

دیگری است و الا اتیان هر ماموریهی نسبت به امر خودش علیت در اجزاء را دارد. زیرا الانطباق قهری و الاجزاء عقلی. چیزی که مورد نزاع است، اجزاء به امر دیگری است. اگر کسی نماز را با امر اضطراری خوانده شد و بعد اضطرار برطرف شد، آیا اتیان به ماموریه امر اضطراری مجزی از امر اختیاری هست یا نه؟

از طرفی دیگر، اساس این بحث (اتیان به ماموریه و اجزاء از امر دیگر) دلالت دلیل است. مثلاً آیا اتیان به ماموریه امر اضطراری، مجزی از امر واقعی است یا نه؟ اساسش این است که آیا امر اضطراری به دلالت التزامی دلالت بر اجزاء دارد یا نه؟ عمده بحث در مورد اجزاء، امر دیگری است و این بحث دلالتی است. بحث در علیت و تاثیر نیست. پس چگونه عنوان بحث که اقتضاء مطرح شده است به معنای علیت و تاثیر تفسیر می‌کنید؟

ناظر بودن بحث کبروی به بحث عقلی

مرحوم آخوند جواب می‌دهد: ما یک بحث کبروی داریم و یک بحث صغروی داریم. بحث کبروی ما در این است که آیا اتیان به ماموریه علت سقوط امر هست یا نه؟ مثلاً اتیان به ماموریه اضطراری علت سقوط امر واقعی هست یا نه؟ هر چند که در کنار این بحث، بحث دلالت وفای به ملاک نیز وجود داشته باشد. اگر ماموریه اضطراری وفای به ملاک داشت، بحث کبروی محقق می‌شود. اتیان به ماموریه اضطراری، چون وفای به ملاک است، مجزی از امر واقعی است. ما بی نیاز از بحث کبروی نیستیم. پس مرحوم آخوند قبول کرده است که یک بحث صغروی وجود دارد که بحث دلالت است. اما ایشان می‌فرماید: ما یک بحث کبروی هم داریم که در آن اقتضاء به معنای علیت و تاثیر است.

نتیجه: بحث عقلی است و لفظی نیست هر چند که یک بحث لفظی در صغرای بحث داریم.

نقاط مناقشه دا کلام مرحوم آخوند

به نظر ما ادعا مرحوم آخوند سه نقطه دارد که هر سه نقطه محل مناقشه قرار گرفته است.

۱- مناقشه در معنای تعدد معنای کلمه اقتضاء

۲- اراده معنای اصولی از علیت و تاثیر

۳- تمرکز بحث اجزاء بر دلالت امر

نقطه اول: عدم تعدد معنای اقتضاء

ظاهر کلام مرحوم آخوند این است که اقتضاء دارای دو معنای است. یکی به معنای دلالت و دیگری به معنای علیت و تاثیر است. در حالی که به نظر می‌آید، این دو استعمال از باب تعدد معانی نیست بلکه از باب ذکر موارد استعمال است و موارد

استعمال نیز اعم از حقیقت و مجاز است. گفتنی نیست که برای غالب الفاظ چند معنا وضع شده باشد و غالب الفاظ مشترک لفظی باشند. کلمه اقتضاء نیز این گونه است. هم در اقتضای امر نسبت به فوریت و هم در اقتضای نهی نسبت به فساد، یک معنا به ذهن می‌آید. کلمه اقتضاء به معنای در پی داشتن است. حالا در پی داشتن یا در مقام دلالت است و یا در مقام تاثیر است. شاید عبارت مرحوم آخوند قاصر است. شاید می‌خواهد بگوید که اقتضاء دو گونه است نه این که دو معنا دارد.

نقطه دوم: اراده معنای اصولی از علت و تاثیر

مرحوم آخوند فرمود: اقتضاء در محل بحث به معنای علت و تاثیر است. مرحوم حاج شیخ اصفهانی فرموده است: نمی‌توان اقتضاء را در محل کلام به معنای علت و تاثیر گرفت. زیرا خود امر، علت تشریعی اتیان است. اگر اتیان نیز به معنای علت باشد، لازم می‌آید که شیء علت عدمش باشد. یعنی امر علت اتیان باشد و اتیان نیز علت سقوط امر باشد. یعنی امر علت چیزی است که آن چیز علت عدمش است. لذا اقتضاء نمی‌توان به معنای علت باشد.

ادعای مرحوم اصفهانی از باب خلط بین اصطلاحات فلسفی و اصولی است. در فلسفه اصطلاح علت، همان معنایی دارد که مرحوم اصفهانی فرمود اما در اصول، علت به معنای فلسفی نیست. مثلاً گفته می‌شود فعلیت موضوع علت فعلیت حکم است در حالی که فعلیت موضوع، حکم را ایجاد نمی‌کند بلکه شارع حکم را ایجاد می‌کند. یا گفته می‌شود موضوع به منزله علت برای حکم است در حالی که موضوع، حکم را ایجاد نمی‌کند. بلکه به این معنا است که موضوع و حکم با هم هستند. علت در اصول به معنای تاثیر نیست هر چند که مرحوم آخوند تعبیر به علت و تاثیر می‌کند اما به معنای فلسفی نیست بلکه به معنای عرفی است. در عرف هم گفته می‌شود وقتی اتیان شد دیگر مجزی است.

پس اولاً امر، علت فعل نیست بلکه یکی از مقدمات و معدات است. در افعال اختیاریه اگر علتی باشد (که علت وجود ندارد) خود امر علت ندارد. بلکه تصورات و مبادی علت برای فعل هستند. اصلاً گاهی اوقات تخیل امر هم سبب می‌شود که فعل اتیان شود و امری در کار نیست. ثانیاً علت به معنای فلسفی نیست. یعنی در وعاء اعتبار کسی مامور به را اتیان کند ملازم با سقوط امر است.

نتیجه: اشکال مرحوم اصفهانی وارد نیست.

نقطه سوم: لفظی بودن بحث اجزاء

مرحوم آخوند کلمه امر (الامر یدل علی الاجزاء) را از عنوان حذف کرده است و به جای آن اتیان گذاشته است. ایشان بحث را از لفظی به عقلی تغییر داده است. در حالی که این تغییر درست نیست. بحث باید لفظی مطرح شود نه عقلی. زیرا مرحوم آخوند فرمود در یک فرض بحث واضح است و آن این است که اتیان به مامور به نسبت به امر خودش واضح است که مجزی است. بعد فرمود نسبت به امر دیگر دو مرحله از بحث وجود دارد. یک بحث صغروی وجود دارد که بحث وفای ملاک مامور به اضطراری (مثلاً) نسبت به امر اختیاری است. و یک بحث کبروی وجود دارد که بعد از این که وفای به ملاک بود، مجزی هم هست. حال گفته می شود اگر بحث صغروی تمام شد و وفای به ملاک بود، واضح است که مجزی است و نیاز به بحث ندارد. عمده بحث در همان نزاع صغروی است که بحث لفظی است. مرحوم آخوند قبول کرد که بحث صغروی لفظی است. لذا مرحوم آخوند عنوان بحث را طوری قرار داده است که واضح است و نیاز به بحث ندارد. پس به نظر ما چیزی که نیاز به بحث دارد همان بحث لفظی است نه عقلی. لذا تغییر بحث از لفظی به عقلی درست نیست.

نتیجه: بحث باید لفظی باشد نه عقلی.